

آخوند تاریخچه پیدایش و سیر تکاملی جنائی آن



واژه «آخوند» از نگر لغوی، کوتاه شده عبارت «آقای روضه الشهدا خون» و یا «آقای روضه الشهاده خون» است که در درازای زمان برای آسانی استعمال، بتدریج به «آقای روضه خون» و سرانجام «آخوند» تبدیل شده و یا به قول خود آخوندها «تقلیب» شده است.

پیشینه تاریخی آخوند به خونخواهی «مختار بن عبید ثقفی» از کشتار کنندگان جنگ کربلا و حسین بن علی و یارانش بر میگردد. بدین شرح که هنگامی که مختار به خونخواهی کشته شدگان جنگ کربلا قیام کرد و سران این جنگ را یکی دستگیر نمود و آنها را نابود کرد و آثار تبلیغات منفی یزید و هواخواهانش بر ضد خانواده علی، خنثی گردید، افرادی که بر ضد امام حسین جنگ کرده و بدون توجه به علل و عوامل آن جنگ، او و خانواده و یارانش را به وضع دلخراشی کشته بودند، ابتدا کوشیدند با توبه بر اعمال خود سرپوش بگذارند و از اینرو، در آن زمان گروهی که به آنها «توابین» میگفتند، به وجود آمد. اما چون توبه ظاهری افراد، برای بخشش آنها از کشتن به اصطلاح نوه پیامبر کافی نبود و مردم همچنین نسبت با این افراد احساس کینه، نفرت و دشمنی داشتند و زندگی بر این گروه بسیار سخت شده بود، ناچار بیشتر این افراد خانه و کاشانه خود را ترک کردند و در بین النهرین آنروز و سرزمین های ایران و جزایر خلیج فارس پراکنده شدند و در گوشه و کنار و روستا های این منطقه سکونت اختیار کردند.

افراد یاد شده، چون هنر و پیشه ای نداشتند و کارآمدترین آنها مزدوران جنگی بودند، از اینرو برای گذراندن زندگی به کارهای پست مانند حملی، کارگری ساده، گدائی و غیره و برخی از آنها نیز با بهره برداری از ساده لوحی مردم به فالگیری، دعانویسی و سحر و جادو اشتغال یافتند. شماری از این افراد، در ردیف کارهای رمالی و دعانویسی به ابتکار تازه و جالبی دست زدند که بعدها یکی از پردرآمدترین و در همان حال، محترمتترین جایگاههای اجتماعی شد. این ابتکار جالب عبارت از آن بود چون این افراد خود عامل و شاهد جنایاتی که بر سر حسین بن علی و خانواده و یاران او آمده بود، به شمار میرفتند، از اینرو مردم به گرد آنها حلقه می زدند و آنها این صحنه های دلخراش را برای آنها تشریح و مجسم می کردند.

بدین ترتیب کشتندگان حسین بن علی، در محل های سکونت تازه خود به شکل «ذاکرین» امام حسین در آمدند و چون مردم به آنها پول، غذا و مسکن کافی میدادند و به آنها احترام می گذاشتند، از این رو، افراد یاد شده برتری دادند قصه گویی، مرثیه خوانی و تعزیه داری از رویدادهای جنگ کربلا را پیشه اصلی خود قرار دهند. این افراد، بتدریج به شرح و ذکر رویدادهای کربلا، آب و رنگ بیشتری زدند و به نام «ذاکر» و «نایح» به معنی نوحه خوان مشهور شدند.

این افراد با دست زدن به ربیکاری و فریب دادن مردم، نه تنها خود را از تاوان جنایاتی که مرتکب شده بودند، نجات دادند و جان سالم به در بردند، بلکه بدون انجام هیچگونه کار تولیدی و سازنده، با ذکر گویی و نوحه سرایی درآمد زیادی در بین مردم برای خود احترام به وجود آوردند.

در مراحل بعد، این افراد، قصه گویی ها و نوحه خوانی های خود را با به نمایش گذاشتن نقاشی هایی از صحنه های رویدادهای کربلا و شبیه خوانی و تعزیه خوانی به مورد اجرا گذاشتند و با کاربرد این روش ها به گونه طبیعی، بیشتر توجه مردم را به خود جلب می کردند. (تاریخچه روضه و روضه خوانی، نوشته محمد رضا اسلامی).

با گذشت زمان، ذاکرین، مرثیه خوانها و نوحه خوانها، جایگاه مهمتری کسب می کردند و از دگر سو، ایرانیها که به سبب خیانت برخی از هم میهنان خود (سلمان فارسی) از تازی های شکست خورده بودند و با سیستم اسلامی و فرمانروایی تازی ها مخالف بودند و به زور شمشیر به پذیرش اسلام مجبور شده بودند، بر آن شدند تا به اسلامی بدون تازی روی آورند. در راستای این اندیشه، یعنی یک اسلام تازه بدون تازی که هم اسلام بوده و از فشار تازی ها در امان باشند و هم اینکه از تقلید اسلام تازی ها خودداری کنند، ایرانی ها به مکتب علی بن ابیطالب که پسر عمو و داماد محمد بن عبدالله، به اصطلاح پیامبر اسلام بود، توجه کردند و پیرو او شدند و خود را شیعه علی نامیدند. (هزار ماه حکومت بنی امیه، نوشته ابوالفضل قاسمی).

به موازات شکل گرفتن تنوری پیروی از مکتب علی، ذاکران و مداحان رویدادهای جنگ کربلا نیز از پای ننشستند و کوشش کردن از ایجاد این فراگشت مذهبی در بین ایرانیان به سود خود بهره برداری تازه ای بکنند. در جهت اجرای این اندیشه، افراد یاد شده، چون با ذکر و مرثیه خوانی رویدادهای جنگ کربلا، خود را دوستدار حسین فرزند علی جا زده بودند، از اینرو یا ایرانیان آزادیخواه و آزاداندیش ضد بنی امیه هم آوا شدند و خود را از دوستداران علی بن ابی طالب وانمود ساختند و با این نیرنگ جایگاه خود را استوار کردند و به جرگه آزادیخواهان ایرانی وارد شدند.

این افراد، از این پی فرزندان خود را نیز برای ادامه دادن به پیشه پر سود و احترام خود آموزش دادند و کتاب هایی درباره رویدادهای جنگ کربلا و جنایاتی که یزید و دار و دسته اش نسبت به حسین بن علی و خانواده اش مرتکب شده بود، به رشته نگارش درآوردند. در این کتابها، نوشته شده بود که حضور در مجالس یادبود و عزاداری حسین بن علی و فرزندان و یاران او، سبب نزدیکی به امام حسین و جلب شفاعت حسین و جدش، پیامبر اسلام در روز قیامت خواهد شد. (تاریخچه روضه خوانی، محمد رضا اسلامی).

افراد یاد شده، نام مجالس ذکر و مرثیه خوانی خود را به جلسات روضه خوانی، یعنی مجالسی که در آنها برای شرکت کنندگان بهشت طلب می شود نامگذاری کردند و عنوان خود را از ذاکر و نایح و مداح به روضه الشهاده و یا روضه الشهداء خوان تغییر دادند. به گونه ای که در بالا گفته شد، چون نام بردن این عبارات دراز و سنگین بود، نخست به آقا روضه خوان و سپس به آخوند تبدیل شد. به همین شکل وارد فرهنگ لغت زبان فارسی گردید. در نتیجه میتوان گفت که آخوندها در واقع همان کشندگان ستمکار حسین بن علی، مدعی خلافت اسلامی بودند که با ریا و تزویر خود را در این جایگاه سرشار از پول و احترام قرار دادند و بنیانگذاران عنوان آخوند و مکتب آخوندیسم شدند.

بیهی است باید توجه داشت که تا سال ۹۶۲ میلادی برابر با ۳۵۱ هجری قمری که عضدالدوله دیلمی از شاهان آل بویه در ایران روی کار آمد، چون مردم ایران سنی مذهب بودند، روضه خوانی و تعزیه گری در ایران زیاد رواجی نداشت و این اعمال در مراکز شیعه نشین منطقه خاور میانه و خلیج فارس (جبل عامل لبنان، حله عراق و بحرین) متداول بود. ولی پس از اینکه شیعه گری نخست از سوی شاهان آل بویه در ایران توانمند شد و سرانجام بوسیله شاهان صفوی، مذهب ایران گردید، روضه خوانی نیز رواج بسیار پیدا کرد و آخوندها در این کشور رشد تازه و بدون پیشینه ای یافتند.

شاه اسماعیل صفوی، چون برای پادشاهی در ایران مشروعیتی نداشت، از اینرو به شیعه گری دست یازید و قدرت سیاسی اش را با نیروی مذهبی ترکیب کرد تا بتواند بر ایران فرمانروایی کند و از دگر سو، شیعه گری را در برابر سنی گری دشمن دیرین این کشور یعنی امپراتوری عثمانی با کار گرفت. شاه اسماعیل صفوی در اجرای هدف خود و پس از او سایر شاهان صفوی، گروهی از ملایان شیعه مذهب را برای آموزش دادن اصول مذهب شیعه گری و رواج آن در ایران از جبل عامل لبنان (مرکز شیعه گری آن زمان در خاورمیانه) بحرین و حله عراق با ایران وارد کردند. مهمترین این ملاحی و وارداتی عبارت بودند از: محقق اول شیخ علی کرکی، شیخ لطف الله میسی، که مسجد او در اصفهان هنوز شهرت دارد، شیخ حسین بن عبدالصمد، پدر شیخ بهایی، خود شیخ بهایی، و شیخ علی منشا، میر عیث الدین منصور شیرازی، میرداماد، ملا محمد تقی مجلسی و پسرش ملا محمد باقر مجلسی.

آخوندها و ملاحی کنونی را باید از نسل آخوندهای بالا به شمار آورد. آخوندها را به گونه کلی به دو گروه میتوان بخش کرد: آخوندهای درجه اول که به نام فقیه و مجتهد به امور فقهی و اجتهاد می پردازند و آخوندهای گرده دوم که به روضه خوانی و

گاه فالگیری، جن گیری و زیارتنامه خوانی اشتغال میورزند. بدیهی است که هر دو گروه، از تمام پولهایی که مفتخوران مذهبی انگلی آنها بهره میبرند، مانند حق امام، نماز و روزه فروشی، زکات و غیره از مردم پولستانی می کنند.

پس از آنکه ملایان وارداتی جای خود را در ساختار حکومت پادشاهان صفوی استوار کردند، بتدریج برای خود سازمان و سلسله مراتبی به وجود آوردند که مهمترین آنها عبارت بودند از: شیخ السلام که بوسیله شاه منصوب میشد، ملا باشی، امام جمعه، پیش نماز، قاضی و معلم. آخوندها در جایگاه معلم به الهام خرافه خواهی و بیهوده پرستی به کودکان و در شغل قضاوت به جمع آوری پول مشغول شدند و به گسترش فساد پرداختند.

پادشاهان صفوی برای استوار کردن جایگاه سیاسی خود به ملایان قدرت زیادی دادند و اتحاد شیخ و شاه به شکل دیو پلیدی به جان مردم بیگناه افتاد و ملایان در مشاغل ملاگری، نماز و روزه فروشی، دعاخوانی و تدریس خرافات و قضاوت به کشتار مخالفان و غارت اموال آنها پرداخت و ستمدینی و خون آشامی و حشیانه ملایان در نابود کردن مخالفانشان تا امروز ادامه دارد و نماد راستین آن در روان پلید آخوند هایی مانند خمینی، خامنه ای، رفسنجانی و غیره آشکارا قابل مشاهده و تجربه است.

کتاب انقلاب اسلام در صفحه ۳۲ مینویسد، « یکی از ملایان دربار شاه اسماعیل صفوی نوشته است: کشتن یک سنی که باید او را سگ نامید با ثواب کشتن پنج کافر حربی برابر است. نکاح سنی درست نیست. خون سنیان مباح و مالشان حلال است. واجب است، شکم زنان حامله سنی شکافته شود و بچه ذکور آنها با نیزه کشته شود.....».

فرنودسار اسلام نیز در جلد ۱۳ صفحه ۲۶۲ مینویسد: « هنگامی که افغانها با ایران حمله کردند، یه جای اینکه ملایان از قدرت خود، دست کم برای نگهداری حکومت مذهبی که نگهبان حقوق و مزایای آنها بود، بهره برداری کنند و برای رفع حمله افغانها دست به اقدامی بزنند، اظهار داشتند، کار آنها تنها اشتغال به امور مذهبی است و کم و بیش تمام علمای برجسته شیعه گری میدان را برای تاخت و تاز افغانها خالی کردند و بسیاری از آنها رهسپار نجف شدند.

پیام ما آزادگان - شماره ۴۴ - دوره جدید - بهمن ماه ۲۷۰۸

درفش کویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi>